

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در کتاب وسائل و جامع الاحادیث دو باب در ابواب خلل قرار دادند، یک باب برای قاعده تجاوز و یک باب هم برای قاعده فراغ. حالا چون وسائل پیش من نیست شماره باب یادم رفته لکن در جامع الاحادیث در ابواب الخلل باب پانزدهم مربوط به روایات قاعده تجاوز است و باب شانزدهم مربوط به باب قاعده فراغ.

پرسش: جلد چنده؟

آیت الله مددی: این جلدی که دست من است شش است ولی گاهی کم و زیاد می شود، نمی دانم حالا چاپ های جدیدش جلو عقب رفته یا نه، این جلد شماره ششم است یعنی این جلدی که ۳۱ جلدی چاپ شده، این شماره شش است، حالا کدام یکی است نمی دانم، بعدی هایش را دیدم یکمی کم و زیاد شده

به هر حال در ابواب الخلل متعرض این مسئله شدند که عرض کردیم مرحوم آقای بروجردی خلافاً لصاحب وسائل عده ای از این مسائل را که ما الان در اصول داریم ایشان در مقدمات آوردند، صاحب وسائل این ها را در جاهای دیگه آوردند مثلاً صاحب وسائل روایات برائت را به مناسبتی در ابواب قضاء آورده است و آقای بروجردی در مقدمات آوردند. صاحب وسائل روایات حجیت خبر را در اول باب قضا آورده به نظرم باب نه است، تعارض را هم در همان جا آورده. مرحوم آقای بروجردی این ها را در مقدمات کتاب آوردند و کار بدی هم نیست، این قاعده تجاوز و فراغ را هم در مقدمات می آوردند خوب بود.

به هر حال در قاعده فراغ و تجاوز تبعیت از صاحب وسائل کردند، هر دو را در ابواب الخلل آوردند قاعده فراغ و تجاوز را. آن وقت عرض کردیم بعضی از روایات چون دیگه شاید این ها را حمل به نظر شخصی کرد بعضی از روایات را در هر دو باب آوردند. هم در باب قاعده تجاوز و هم قاعده فراغ، یکی از نکاتی که ما گفتیم روایات را بخوانیم برای این که ببینیم واقعا روایتی داریم که در هر

.....

دو باب باشد و آقایان اصولی متاخر ما مفصل بحث کردند می شود دلیل واحد متکفل هر دو بشود چون قاعده فراغ موردش بعد از عمل است و قاعده تجاوز اثنای عمل است، مورد قاعده فراغ جایی است که شک در صحت باشد، مورد قاعده تجاوز جایی است که شک در وجود باشد در وجود یک جزء در اثنای عمل. و بعدش هم قاعده فراغ زیر بنای عقلائی دارد، دو تا روایت در قاعده فراغ هست که آقایان آن را عقلائی گرفتند، ما در قاعده تجاوز این را نداریم ولی در قاعده فراغ داریم لذا این بحث در اصول متاخر ما، مراد من از اصول متاخر عادتاً چیز هایی است که از زمان وحید بهبهانی رضوان الله تعالی علیه شروع شده و بعد هم مرحوم شیخ. طبعاً بیشترین اصول متاخر ما از زمان شیخ انصاری و بعد است و کار هایی که آقایان کردند و عرض کردیم به طور طبیعی مخصوصاً بعد از نائینی اصولاً مکتب شیخ بیشتر در حوزه های مارواج داشت چون مکتب صاحب کفایه که حالا نسبتاً به شیخ اعتراض دارد خیلی جا نیفتاد، بیشتر مکتب شیخ رضوان الله تعالی علیه، تا این زمانی که من خدمتتان هستم، در این سه چهار قرن اخیر، البته این اصول متاخر شیعه نکته اساسیش حالا غیر از آن جهاتی که دارد این بود که چون یکی دو قرن اخباری ها به شدت به اصول حمله کردند این ها سعی کردند یک جوری اصول شیعه را بسازند که از حمله اخباری ها دور باشد چون مثلاً فرض کنید برائتی که اهل سنت می گفتند حسب القاعدة می گفتند، روایتی که نداشتند، شیعه ها آمدند این را با در نظر گرفتن روایات، اهل سنت رفع ما لا یعلمون ندارند، این ها با ملاحظه حدیث رفع لذا این بحث بین اخباری و اصولی از این زاویه مطرح شد که ما لا یعلمون در موضوعات است یا شامل احکام می شود. اخباری ها می گفتند در موضوعات است، چیزی را که آدم خبر ندارد نجس است استعمال بکند، اصولیین می گفتند مطلق است شامل احکام هم می شود. غرضم این اصول متاخر شیعه یک اصولی است که اصلش درست است از اهل سنت گرفته اما سعی شده اشکالات اخباری ها را در نظر بگیرند و جواب بدهند یعنی اصول را با در نظر گرفتن روایات ما، مثلاً استصحابی که تا قبل اهل سنت، چون استصحاب اهل سنت را کراراً عرض کردم دو تا روایت یکی در باب شک در نماز است، یکی هم رکعات است، یکی هم در باب شک در حدث در اثنای نماز است. بقیه موارد را قیاس کردند، آنی که منصوص بود دو تا بود بقیه را قیاس کردند. اصول اخباری ها هم حمله کردند که قیاس پیش ما حجت است یعنی این در استصحاب مشکل شد. خیلی هایشان هم به سیره عقلا و حرف

.....

های عجیب و غریب دیگری که در این جا گفتند به آن ها متوسل شدند. خب اصول اخباری ها آمدند گفتند این ها که قابل اعتنا نیست، باید برگردد. بعد از اخباری ها عمده اصولیین شیعه مخصوصا توسط شیخ حجیت استصحاب را از راه لا تنقض الیقین بالشک گرفتند لذا ببینید از زمان وحید و شیخ اصلا اصول ما کلا با اهل سنت عوض شده. هی دقت بکنید، این سرّ عوض شدنش جواب دادن اصولیین از اشکالات اخباری ها و یک جوری همان مسائل اصول استصحاب را قبول می کنند لکن با حفظ روایات اهل بیت، روشن شد؟ این نتیجه اش این شد که استصحاب در اصول متاخر شیعه مثلا مثبتاتش حجت نشود، محدود بشود، چنین بشود إلى آخر مسائلی که گفته شد، یک نحوه خاصی برخورد با استصحاب بشود لذا هی گفتند حجیت استصحاب از باب اخبار، حجیت استصحاب از باب دلیل عقلا و سیره عقلا و إلى آخره. این نکته را در نظر داشته باشید که نحوه کار ما اصولا در این سه چهار قرن اخیر کلا عوض شد. در قاعده فراغ و تجاوز هم همین طور است، عرض کردیم آن ها ندارند یا اگر هم دارند مسائل را به نحو مسئله فقهی گفتند اما در روایات ما آمده و در روایات ما که آمده علمای ما به مناسبت، البته قاعده فراغ و تجاوز را کرارا عرض کردم در شبهات حکمیه نمی آید لذا اصولا هم در اصول قدیم مطرح نبود، در اصول اهل سنت هم مطرح نبود چون عرض کردیم اصول متعرض شبهات حکمیه کلیه می شود، قاعده فراغ و تجاوز در موضوعات است، در نماز شک کردیم مثلا در شبهات حکمیه جاری نمی شود، دقت فرمودید؟ اما موردش شبهات موضوعیه است لکن چون شیخ به مناسبتی متعرض شدند اصحاب هم دیدند فروع زیادی دارد، همین جور ملاحظه می فرمایید فروع را، فروع زیادی دارد لذا به اصول کشاندند، خلاصه بحث.

آن وقت انصافش هم این است که ما روایات واحده ای را که به درد هر دو باب بخورد را نداریم، این را عرض کردم، یکی از جهاتی که ما گفتیم کل روایات را بخوانیم یکیش همین روایاتی بود که مرحوم نائینی کرارا نوشتند کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه، عرض کردیم چنین روایتی را ما نداریم، این اشتباه مرحوم نائینی بود. کل ما مضی من صلوتک و طهورک فذکرته تذکرا، این کلمه که فذکرته تذکرا را مرحوم نائینی حذف فرمودند، اگر فذکرته تذکرا باشد اصلا این روایت مربوط به شک نیست، مربوط به سهو و نسیان است، اصلا این روایت مربوط به شک نیست. قاعده فراغ و تجاوز موردش شک است نه مورد سهو و نسیان، شما یک

چیزی را فراموش کردید خب باید انجام بدهید، اگر از محل جزئش رد شدید با یک شرایطی مثلا یک سجده نخواندید ایستادید برگردید بخوانید، یادتان آمد که نخواندید، به رکوع رفتید دیگه برنگردید. نمازتان را تمام بکنید بعد از نماز قضا بکنید. پس این روایت که مرحوم نائینی آوردند و توش بحث کردند که امکان دارد از این روایت واحده هر دو حکم در بیاید با یک تقریباتی، معلوم شد که اصل روایت ثابت نیست که دنبال آن تقریبات برویم، التقریب الاول و یرد علیه و تقریب ثانی، اصلا اصل روایت ثابت نیست، کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه این مال قاعده فراغ است. مما مضی هم ظاهرا فراغ است، تجاوز توش نیست و کذلک آن روایت کل ما مضی من صلوتک و طهورک فذکرته، آن اصلا مربوط به قاعده فراغ نیست، آن بحث نسیان است، فراموش کردی بعد یادت آمد و عرض کردیم آن روایت معمول بها هم نیست، مشکل دارد، مشکل سندی و مصداقاری هم داشت.

علی ای حال یکی از روایاتی که در مانحن فیه هست در همین باب پانزده شماره شش که دیروز خواندیم مرحوم حمیری در قرب الاسناد باسناده عن علی ابن جعفر، این راجع به قرب الاسناد یعنی راجع به کتاب علی ابن جعفر دیروز توضیح دادیم، بخواهیم صحبت بکنید باید چند روز صحبت بکنیم که خیلی طول می کشد و عرض کردیم رفقای که می خواهند روی حدیث کار بکنند عده ای جمع بشوند چهار تا، پنج تا، شش تا، همین کتاب علی ابن جعفر را تحقیق جدید بکنند یستحق ذلک و کتاب نکات فراوان دیگری هم دارد که گفته نشده غیر از این هایی که گفته شده و چاپ شده و بحث شده نکات غیر گفتنی هم دارد. البته ما عرض کردیم اصولا با نکات ناگفتنی نمی توانیم فقه را عوض بکنیم اما به هر حال این کتاب دارد، مثلا یکی از مهم ترین نکات ناگفته اش این است که اجلائی اصحاب مثل ابن ابی عمیر با این که ایشان را درک کردند از این کتاب نقل نکردند. البته عدم نقل اشکال درست نمی کند اما به هر حال باید تامل کرد، ابن ابی عمیر، یونس، صفوان، بزنی که این ها همه از اجلاست از این علی ابن جعفر رحمه الله چیزی نقل نکردند. علی ای حال مجموعه نکات گفتنی و غیر گفتنی و نسخ این کتاب این اگر بحث بشود خب یکی از کتاب های بسیار مهم است و خود این حقیر صاحب تقصیر هم عرض کردم چیزی به ذهنمان رسیده که این احتمالا به قول امروزی ها یک ویرایش جدیدی باشد از کتاب

محمد ابن مسلم. نسخه اصلیش این بوده، ویرایش جدیدی از کتاب محمد ابن مسلم، حالا شرح این مقدمات و موخراتش خیلی کار دارد. باشه برای یک وقت دیگه

به هر حال عرض کردیم آن چه که ما الان داریم پنج نسخه از این کتاب است، آنی که الان مشهور در اختیار ما هست، دو نسخه در اختیار کلینی و صدوق و شیخ طوسی بوده، هر سه بزرگوار از این دو نسخه نقل کردند. یک نسخه در اختیار مرحوم عبدالله ابن جعفر بوده، یک نسخه دیگر هم باز در اختیار عبدالله ابن جعفر بوده، این دو نسخه در اختیار ایشان، یک نسخه هم در اختیار اسماعیلی ها و زیدی ها بوده که بعد ها در بحار از او نقل کردند. این مجموعا پنج نسخه است یعنی غیر از این هم داریم اما آن اساسش این هاست، این روایت در یکی از این نسخ آمده است، روشن شد چه می گویم؟ نسخه دوم حمیری، در بقیه نسخ نیامده. در یک نسخه آمده و این مشکل به اصطلاح ماها عموم و خصوص من وجه در نسخ کتاب یک مشکلی است که به هر حال باید حل بشود، ما سرش را نمی دانیم. علی ای حال این خودش یک مشکلی است یعنی گاهی در یک نسخه حمیری یکی هست در آن نسخه دیگه نیست، در این کتاب هست در کافی نیست، در کافی هست در تهذیب نیست، در تهذیب هست در فقیه نیست، در فقیه هست در آن دو تا نیست، خیلی عجیب است، این یک چیز عجیب و غریبی است.

پرسش: اضبطش کدام است؟

آیت الله مددی: اضبطش به حسب ظاهر همان دوتایی است که در اختیار کلینی و صدوق و شیخ بوده، اضبطش این است، یکی نسخه عمروکی ابن علی بوفکی نیشابوری خراسانی است که مدینه رفته و از علی ابن جعفر نقل کرده و یکی هم نسخه موسی ابن قاسم بجلی کوفی است که از اجلای اصحاب است، ایشان هم در مدینه رفتند و نقل کردند. این دو تا نسخه اضبط تمام نسخ است، این روایت فعلا در این دو نسخه نیست. عرض کردم باز مشکل این است گاهی در کافی هست در فقیه نیست، در فقیه هست در کافی نیست با این که هر دوی بزرگوار دو تا نسخه داشتند و همین دو نسخه به قول ایشان اضبط نسخ، نه این که حتما به قول ایشان، چون

واقعا کتاب الان در اختیار ما نیست من هم خیلی دنبال این جور مثلا ایشان جلیل القدر است خیلی اکتفا نمی کنم تا نسخه شناسی کامل نشود.

به هر حال این در یک نسخه ای از کتاب علی ابن جعفر هست و آن نسخه ای است که در اختیار مرحوم حمیری بوده و کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردیم این نسخه ای که در اختیار حمیری بوده حالا دو تاست، به احتمال یعنی ظاهرش این است یک نوه ای دارد این علی ابن جعفر به نام عبدالله ابن حسن، عبدالله بن حسن بن علی ابن جعفر، نوه خودش است نه این که از نوادگان ایشان و این ها جز افرادی بودند از بنی هاشم که بعد از تشریف آوردن حضرت معصومه به قم این ها به قم رفتند یعنی عبدالله ابن حسن به قم آمد و ظاهرا جز مشایخ قم بود اما کلینی هیچی از ایشان نقل نمی کند، این هم خیلی عجیب است. یعنی این نوه علی ابن جعفر نسخه جدش را آورده، این قرب اسنادش مال این است، دقت کردید؟ مرحوم حمیری چون عرض کردم این یک متعارفی در آن زمان بوده که مشایخ بزرگ اواخر عمرشان غالبا قرب اسناد می نوشتند مخصوصا اگر خاندان علمی بودند چون در آن زمان تدریجا این رسم شد که اجازه بگیرند حتی برای بچه یک ماهه، فرض کنید مثلا یک ماهه بوده پدرش جز علما بوده رفته از یک پیرمرد هشتاد ساله اجازه تمام کتبش را گرفته

پرسش: این چه ارزشی داشت؟

آیت الله مددی: خب این را قبول می کردند

پرسش: چه ارزشی دارد؟

آیت الله مددی: اتصال، برای اتصال اجازه را قبول می کردند. نشنیده چون می گویند در وقت تحمل

پرسش: نقش علمیش چیست؟

آیت الله مددی: نقش علمیش می گویند برای اجازه اتصال خوب است،

پرسش: اگه بچه مرد

آیت الله مددی: خب بچه مرد مرد دیگه. مردنش را نفرمایید، مرد مرد دیگه، حالا زنده باشد شد هشتاد سال، این از آن استادی که در هشتاد سال قبل مطلبی نقل کرد. من شبیه این مطلب را چند بار عرض کردم، ما در نجف که خدمت مرحوم آقای بجنوردی بودیم خب حدود بیست و خرده ای سالمان بود، آقای بجنوردی هم هشتاد و خرده ای، ایشان یک قصه ای از مرحوم آقای ادیب اول نقل می کرد می گفتند من حدود بیست سالم بود آقای ادیب هم حدود هشتاد سال، باز آقای ادیب نقل می کرد که من بیست سالم بود پدرم حدود هشتاد سال، آن هم می گفت در بیست سالگی نادرشاه را دیده بود، یک قصه ای راجع به نادرشاه، نمی خواهم بگویم. غرض این گاهی پیش می آید یعنی این مطلب پیدا می شود. بعضی از آقایان شاید بیست سالشان بود از آن ور هم هشتاد نود، غرض با یک وسائط کمی آدم می تواند به یک مرحله تاریخی، عرض کردم من از مرحوم آقای مرعشی خودم شنیدم راجع به حالات مرحوم آخوند بعد از جریان اعدام مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری، ایشان می گفت چهارده پانزده ساله بودم با پدرم منزل مرحوم آخوند رفتم و می گفتند هنوز قیافه آخوند در چشمم است، خب الان از جریان فوت آخوند ۱۱۲ سال گذشته و از جریان اعدام آقا شیخ فضل الله نوری ۱۱۴ سال گذشته، ایشان ۱۳۲۷ اعدام شدند، با این قرب اسناد یعنی ۱۱۴ سال را ما با یک واسطه نقل می کنیم، خب این ها قرب اسناد است پیش می آید. آن وقت در زمان سابق این متعارف بوده مثلاً شما ببینید حسین ابن سعید پسری به نام احمد دارد احمد ابن الحسین، خیلی هم جلیل القدر است، دارد که این احمد روی عن جمیع مشایخ ابیه إلا فلان. این قاعدتا باید این طور باشد چون حسین ابن سعید از اجلاء بوده این پسرش را همراه خود می برده از آن استاد اجازه می گرفته.

پرسش: بالاخره از وجاده فقط یک پله بالاتر است و إلا ارزش علمی ندارد

پرسش: نه این بالاتر از وجاده است چون مناوله است و بعد مسئله وصیت و کتابت هست، کتب إلی هست

حالا به هر حال من فعلاً از این هفت طریق نمی خواهم وارد بشوم. این را اصطلاحاً اجازه می گویند و لذا این بحث مطرح شد که تحمل اجازه قبل از بلوغ اشکال ندارد لکن نقل باید بعد از بلوغ باشد. یک ماهه بوده، همین اجازه ای که مرحوم ابوغالب زراری به نوه خودش داده، همین تاریخ آل زراره معروف شده، نوه ایشان دو ساله بوده خودش هم می نویسد، پسر پسرش دو ساله بوده. به

ایشان اجازه داده، حتی کتب را اجازه می دهد، کتب مشهور هم هست مثل نوادر ابن ابی عمیر، به ایشان اجازه می دهد. عرض کردم این متعارف بوده

پرسش: اجازه یعنی خود که کتاب را تایید می کردند کاری به آن طرف نداشت

آیت الله مددی: خب می گویم اجازه می داد، اولاً کتاب غالباً مشهور بود، اجازه می داد، این برای این که بگویند من این کتاب را از بازار نخریدم، مولفش هم به من اجازه داد، فلان راوی به من اجازه داد، حالا کی اجازه داد؟ هشتاد سال قبل. وقتی هم خودش تحمل کرده هشتاد سال قبل، این قرب اسناد درست می شود لذا مرحوم حمیری که این قرب اسناد را نوشته این قرب اسناد ایشان مثلاً قرب اسناد الی الامام الصادق، قرب اسناد به آن. این جز قرب اسناد به موسی ابن جعفر است.

پرسش: در اجازه صفات نیست؟ مثلاً آدم صادقی باشد، اضبط باشد

آیت الله مددی: این هایی است که ما بعد حساب می کنیم.

مرحوم حمیری در سال ۲۹۷ کوفه رفته، دیگه حالا باید همین سال ها فوت ایشان باشد، همین سال های ۲۹۷ فوت ایشان باشد چون مرحوم کلینی از ایشان مستقیم، از پسرش محمد نقل می کند، حمیری صاحب قرب اسناد را عرض کردم عبدالله ابن جعفر حمیری است که ما بهش حمیری پدر می گوییم، پسر ایشان محمد ابن عبدالله است، این استاد کلینی است. عادتاً باید از این نقل بکند چون کلینی هم از مشایخ ۳۰۰ نقل می کند، ۲۹۷.

به هر حال موسی ابن جعفر سلام الله علیه ۱۸۳ در زندان بغداد شهادت ایشان است، این ۲۹۷، ۲۹۸ فوت ایشان است یعنی عادتاً صد و شانزده سال، ۱۱۵ سال، ۱۱۶ سال بعد از شهادت موسی ابن جعفر. آن وقت مرحوم حمیری با دو واسطه از امام نقل می کند. البته من یک قصه برایتان با یک واسطه نقل کردم، ۱۱۴ سال. اما به هر حال آن هم قرب اسناد داشته. ایشان از عبدالله ابن حسن از جدش علی ابن جعفر. قریبش مال همین است. اصلاً ایشان قرب الاسنادش این جوری است، قرب الاسناد الی الصادق. قرب الاسناد الی الکاظم، این جز قرب الاسناد در کاظم علیه السلام است و لکنک عجیب این است که کلینی اصلاً از ابن عبدالله ابن حسن نقل نمی کند. خیلی

عجیب است. این هم خیلی چیز عجیب و غریبی است، از این نسخه عبدالله ابن حسن از جدش نقل نمی کند. به هر حال البته نمی خواستیم یک مقدار هم وارد رجال بشویم چون گفتیم اگر کسی بخواهد جمع آوری بکند این مقداری است.

قال سألته عن رجل ركع و سجد و لم يدر هل كبر أو قال شيئاً في ركوعه و سجوده، هل يعتد بتلك الركعة و السجدة؟

من به ذهنم این طور می آید که اگر رکعت بعدش سجده ذکر بشود مراد رکوع است اما اگر سجده بعدش نباشد مراد رکعت تامه باشد. حالا به ذهن ما این جور می آید.

قال إذا شكّ فليمض في صلوته.

موردش کاملاً واضح است قاعده تجاوز است، فليمض في صلوته را هم توضیح دادیم یا اصل عملی غیر محرز است یا حکم فقهی است. آن دو تا احتمال دیگه توش نمی آید.

نکته ای که در این روایت است ما این همه مقدمات گفتیم نکته اش را هم بگوییم. من در جایی دیدم حالا یادم می آید چون ما کتاب مرحوم نائینی را خواندیم جایی دیدم از نائینی نقل کردم که در قاعده تجاوز این لازم نیست که حتماً شک در عمل باشد، شک در صحتش هم قاعده تجاوز جاری می شود. چون تا حالا بنای ما به این بود که قاعده تجاوز در جایی است که شک در اصل عمل و وجود عمل باشد.

پرسش: فراغ است

آیت الله مددی: آن فراغ مال صحت است، قاعده تجاوز مال وجود است دیگه. در سجده شک می کند رکوع انجام داده یا نه.

حالا اگر در سجده شک کرد رکوع را انجام داده صحیح بوده یا نه؟ روشن شد؟ اگر شک در صحت رکوع کرد، عرض کردم چون من که خواندم غالبش هم در درس خواندیم ندیدم اما دیدم بعضی ها از نائینی نقل کردند گفته این جا هم قاعده تجاوز جاری می شود یعنی قاعده تجاوز، فکر هم می کنم تا آن جایی که الان در ذهنم هست، حالا ذهن من خیلی ارزش ندارد، تنها همین روایت، این همه مقدمات دادم که بگوییم تنها همین روایتی که این نکته از توش در می آید.

پرسش: مصباح است؟

آیت الله مددی: من جای دیگه دیدم حالا یادم رفته، آقای خوئی دیدم جایی نقل نمی کند، شاید از آقای خوئی دیدم. یادم نیست به هر حال.

حالا به هر حال مسئله، چه مرحوم نائینی فرموده باشند یا نفرموده باشند، مطلب من المطالب، آیا قاعده تجاوز فقط شک در وجود جزء جاری می شود؟ یا اگر شک در صحت هم کرد قاعده تجاوز جاری می شود، این روایت را دقت بکنید رجل رکع و سجد و لم یدر هل کبر أو قال شیئا فی رکوعه. ظاهرا بحث در رکوع را مسلم می داند، نمی داند ذکر گفته یا نه. ظاهرا شک در صحت هم بگیرد. علی ای حال فعلا تا آن جایی که حالا چون من تا آخر روایت را می خوانم، تا آن جایی که در ذهن من است اگر این مطلب حالا هر آقایی فرموده باشند درست باشد ظاهرا دلیلش این روایت است. أو قال فی رکوعه یعنی در ذکر رکوع شک کرد. حالا به هر حال عرض کردم چون من خیلی دنبال قائل نمی گردم

مطلب: آیا قاعده تجاوز در شک در جزء جاری می شود اگر شک در صحتش باشد نه در وجودش باشد؟ آیا قاعده تجاوز جاری می شود؟ انصافا روایاتی که داریم و تا حالا هم خواندیم شک در وجود است، این را که نمی شود انکار کرد.

پرسش: فارقش همین است

آیت الله مددی: بله فارقش هم همین است.

اما شک در صحت، اولاً این روایت روشن شد که مشکل دارد. حالا غیر از افراد و مصدر کار های دیگه هم دارد که فعلا نمی خواهم متعرض بشوم. غیر از اشکالی که در این روایت هست ممکن است اصلاً چیز دیگه ای گفته باشد. ببینید اگر شما شک کردید در حال سجده که در رکوع ذکر را گفتید یا نه، ظاهراً قاعده تجاوز به معنای این که نماز درست است بله جاری می شود اما احتیاج به قاعده تجاوز ندارد چون اگر شما در سجده یقین کردید ذکر را نگفتید درست است، همین قاعده سنت و فریضه دیگه، طبق قاعده سنت و فریضه اخلاص به سنت شده. عرض کردیم آن روایت مبارکه اصحاب ما غالباً صدر روایت را گرفتند لذا معروف به قاعده لا تعاد شده

.....

است. لا تعاد الصلوة إلا من خمس، می گویند بحثی مثلاً در ماه رمضان در نجف زیاد متعارف بود، در ماه رمضان غالباً قاعده لا تعاد را مستقلاً بحث می کردند لکن عرض کردیم بعید نیست که ذیل روایت خیلی دارای اهمیت باشد. چون فرمود لا تعاد الصلوة إلا من خمس الوقت و القبلة و الركوع و السجود و القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفريضة. شاید این ذیل مهم تر باشد، برای من نقل شده، البته من خودم از آقای بجنوردی نشنیدم، نقل شده که مرحوم آقاضیا گفته اگر اعتبار به ذیل باشد اصلاً کل مسائل عوض می شود، جور دیگر می شود. راست گفته این مطلب ایشان چون در حوزه های ما این بحث نشده انصافاً و نکته ای دارد که این بحث نشده. حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم. لا تنقض السنة الفريضة یعنی اخلال به سنت ضربه نمی زند اگر فريضة را انجام دادی. آن وقت ذکر رکوع و سجود جز سنن است، جز سنن پیغمبر است، فارکعوا مع الراكعين اصل رکوع جز فرائض الهیه است و ذکر رکوع و سجود جز سنن هست، پس این جا حکم به صحت نماز می کنیم احتیاج هم به قاعده تجاوز نداریم. همین قاعده سنت و فريضة.

خب ممکن است یک جور دیگر هم فرض بکنیم، فرض کنیم این آقا در حال سجده، سجده اش هم درست است، الان شک می کند که در حال رکوع انحراف از قبله پیدا کرد یا نه؟ می داند در حال قیام و قرائت رو به قبله بود، الان هم که در حال سجده است رو به قبله است، این هایش را می داند. احتمال می دهد در حال سجده انحراف از قبله پیدا بکند، در حال رکوع رو به قبله نبوده. این هم شک در صحت است. احتمال می دهد، آیا این جا قاعده تجاوز جاری می شود یا نه؟ به ذهن ما می آید که این جا هم نیازی به قاعده تجاوز نیست، اصالت عدم انحراف چون قبل که انحراف نبوده، الان هم که انحراف نیست در اثنا می ماند، مانعی ندارد که اصالة عدم انحراف را جاری بکند. ببینید ما عرض کردیم نکته فنی در باب قاعده تجاوز استصحاب بود لکن تجاوز آمد جلوی استصحاب را گرفت و إلا استصحاب عدم رکوع بود دیگر، چون قیام مشخص بود الان هم در سجود است، رکوع مشکوک است اصالة عدم رکوع جاری می شود، لکن قاعده تجاوز آمد جلوی استصحاب را گرفت و اصالة عدم رکوع را، اگر آن استصحاب نبود کما این که عده ای از اهل سنت هم همین جور حکم کردند اگر قاعده تجاوز نبود استصحاب. این جا چیزی نیست جلوی اصالة عدم را بگیرد. این جا قاعده تجاوز موید اصالة العدم است. این جا اگر گفت عدم الانحراف عن القبلة، می گوید در حال قیام که من رو به قبله بودم الان هم

سجده هستم رو به قبله هستم. این وسطش. خب استصحاب عدم انحراف بکند دیگه نیاز به قاعده تجاوز نیست، قاعده تجاوز دیگه با

آن معارض نیست، قاعده تجاوز با اصالة عدم رکوع معارض است

پرسش: این جا حدیث لا تعاد مطلب را حل نمی کند؟

آیت الله مددی: تازه لا تعاد هم حل می کند به قول شما

پرسش: فروع روایت

آیت الله مددی: ظهور لا تعاد در جایی است که شک در وجود باشد. آن وقت بگویم لا تعاد شامل صحت هم بشود، شک در صحت

اگر باشد.

علی ای حال، حالا این استصحاب جاری می شود یا نمی شود مشکلاتی که دارد فعلا نمی خواهیم وارد آن بشویم.

پرسش: این جا اصالة عدم

آیت الله مددی: بله، عرض کردم ممکن است اشکال بشود، حالا شما اشاره فرمودید خود بنده هم اشاره بکنم دیگه واردش نمی شویم.

آیا از قبیل شک در مقتضی است یا نه الی آخره، شک فعلی است یا فعلی نیست الی آخره، نمی خواهیم وارد این بحث ها بشوم چون

خیلی طولانی می شود و شما را هم خسته می کند. به ذهن ما مانعی ندارد

پس ظاهرا و العلم عند الله قاعده تجاوز فقط در شک در وجود است، روشن شد؟ من در مقدمات امروز یکمی شما را معطل کردیم که

قاعده تجاوز شک در وجود است

پرسش: در سوره اخلاص شک در صحت آیه ای در سوره حمد بکنیم چطور؟

آیت الله مددی: عرض کردم شک در صحت به این معنا که اگر مثلا قرائت درست بود یا نبوده خب این جا می شود بگوییم حالا بر

فرض هم خطا باشد. در قرائت و در توحید ما اصولا قاعده تجاوز را جاری نکردیم، گفتیم باید برگردد بخواند.

پرسش: این جا بحث صحتش است

آیت الله مددی: بله باشد، باید برگردد بخواند، آقایان چرا، آقایان گفتند اگر در توحید رسید شک در حمد کرد قاعده تجاوز جاری است، ما اصلاً آن جا قاعده تجاوز را جاری نکردیم، گفتیم برگردد بخواند، این اشکال کلی دارد.

حدیث بعدی که در این جا به شماره هفت آمده استبصار مرحوم شیخ منحصر در استبصار، از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله، دیگر این قدر راجع به این کتاب صحبت کردیم که حتماً خسته شدیم.

عن احمد ابن محمد که مراد اشعری است و مشکل دارد، احادیث سعد ابن عبدالله مشکل دارد.

عن ابیه محمد ابن عیسی، محمد ابن عیسی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی قم بوده اما شخصیت حوزوی و علمیش خیلی روشن نیست. به هر حال پسر ایشان که فوق العاده جلیل القدر است از ایشان نقل می کند.

عن عبدالله ابن المغیره

راجع به عبدالله ابن مغیره هم من صحبت های طولانی کردیم که جایش این جا نیست،

عن اسماعیل ابن جابر

این که دیگه خیلی صحبت دارد، اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم یک سه روزی، چهار روزی می خواهد.

علی ای حال سند به لحاظ ظاهر مشکل ندارد، آقایانی که رجالی هستند سر پدر احمد یک اشکالی می کنند، با قطع نظر از پدر احمد بقیه سند به حسب ظاهر صحیح است.

عن اسماعیل ابن جابر، قال قال ابو جعفر علیه السلام

سابقاً هم عرض کردیم ثابت نیست اسماعیل ابن جابر از ابو جعفر نقل بکند، این روشن نیست، ظاهراً اشتباهی شده. بعدش هم عرض کردیم یک نکته ای که

پرسش: سقط دارد؟

آیت الله مددی: نمی دانم چه دارد، نمی فهمم، احتمالا می دهم نسخه چون مرحوم شیخ منفرد است، آن چه که از نقل سعد است فقط شیخ نقل کرده، کس دیگه نقل نکرده. ما هم که اهل حجیت خبر نیستیم، آن وقت عرض کردیم در آن جا در این کتاب جامع الاحادیث در این صفحه ای که دست من است صفحه ۲۹۹ را الان خواندم، در همین جامع الاحادیث همین جلد شش که دست من است ۲۸۵، صفحه ۲۸۵ حدیث شماره ۲، این هم باز منفرد شیخ است، کس دیگه نقل نکرده. سعد عن احمد ابن محمد که اشعری است عن ابیه، عین همان سند. عن عبدالله ابن مغیره، همان سند، عن اسماعیل ابن جابر.

کاملا واضح است تقطیع کرده و در کتاب استبصار یکیش این صفحه است و یکیش صفحه این ور است، یکی صفحه دست راست و یکی هم صفحه دست چپ. در این جا دارد عن اسماعیل ابن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام. کاملا سند یکی است، واضح است سند یکی است، دقت فرمودید؟

این جا این را مرحوم شیخ در، البته این یکی را در تهذیب هم دارد، آن یکی را فقط در استبصار دارد.

پرسش: چجوری ابی جعفر؟

آیت الله مددی: بله ظاهرا ابی جعفر اشتباه باشد. ان شا الله تعالی اشتباه نساخ باشد یا مثلا چاپخانه. به هر حال قال ابوجعفر جور در نمی آید. همین که در یوایت دیگه، از همین صفحه خواندم، از تهذیب هم هست. همین، عرض کردیم اگر بخواهیم وارد بحث های رجالی بشویم نمی شود. اسماعیل ابن جابر از اصحاب ابی عبدالله و ابی الحسن موسی ابن جعفر است، اسماعیل ابن جابر از اصحاب ابی جعفر نیست، از اصحاب حضرت صادق و حضرت موسی ابن جعفر است

علی ای حال سابقا هم اشاره کردیم این روایت مشکل انفراد دارد، مشکل کتاب سعد دارد و لکن به حسب ظاهر معتبر است با تمام حرف هایش. قال قال ابوجعفر هم مشکل دارد. این ابوعبدالله باید باشد. ان شا الله نساخ اشتباه نوشتند و عرض کردیم کرارا و مرارا که می آیند اشکال را به شیخ طوسی می کنند که شیخ اشتباه نوشته، من به نظرم اشکال به شیخ نیست، نسخه سعد مشکل داشته، آن مصدري که شیخ ازش نقل می کند.

قال ابو عبدالله إن شكّ في الركوع بعد ما سجد فلميض

البتة این جا عنوان فلمیض دارد که اصل محرز از توش در نمی آید.

و إن شكّ في السجود بعد ما قال فلميض.

آن وقت این دو تا مثال زده، در سجود بعد ما قام

كل شيء شكّ في مما قد جاوزه و دخل في غيره فلميض عليه. عرض کردیم کلمه دخل فی غیره فقط در این دو تا روایت آمده، جای دیگه هم نیامده، یکی روایت زراره که مفصل چند روز شما را معطل کردیم و یکی هم این روایت اسماعیل ابن جابر که این هم مشکل دارد که پیش ما واضح است که ابو عبدالله، عرض کردیم یک قطعه اش هست ابو عبدالله و این مشکل دارد.

خوب دقت بکنید مرحوم شیخ طوسی در رجالش اسماعیل ابن جابر را در اصحاب باقر نقل کرده است و توضیح دادیم، می گویم بحث های رجالش خیلی طولانی است اگر بخواهیم بگوییم چون ندیدم کسان دیگر متنبه شده باشند. توضیح دادیم که آن جا هم شیخ اشتباه کرده. آن وقت ببینید دقت بکنید منشا این که شیخ ایشان را در اصحاب امام باقر آورده همین روایت است یعنی به عبارت اخری مرحوم شیخ یک روایتی دیده اسماعیل ابن جابر عن ابی جعفر. ایشان را در اصحاب امام باقر آورده است. روشن شد؟ و روشن شد که آن مطلب اشتباه است. مطلب رجال ایشان هم اشتباه است، آن مطلبی هم که در رجال فرمودند آن هم اشتباه است، این جا هم که در استبصار آوردند این هم اشتباه است. نسخه ظاهرا غلط بوده، ایشان اسماعیل ابن جابر را در اصحاب امام باقر، در ذیل آن مطلب هم یک مطلب دیگری دارد آن هم اشتباه است. حالا ما دیگه وارد بحث رجالش نمی شویم. در رجال یک چیز دیگه را هم اضافه کرده که آن هم اشتباه است. یعنی اشتباه به لحاظ آن تطبیقی که ایشان فرمودند.

على ای حال این جا از عبدالله ابن مغیره عن اسماعیل ابن جعفر قال قال ابو جعفر.

به هر حال توضیحش هم مفصل عرض کردیم در بعضی از روایات ما این مطلب آمده لکن فعلا فقط در کتاب روایت زراره و روایت اسماعیل ابن جابر و عرض کردیم در فقه اسماعیلی ها همان خرج عنه را نوشتند، خوب دقت بکنید! نوشته إذا شكّ بعد أن خرج عنه

اما در این دو تا روایت دخل فی غیره را هم اضافه کردند. این که صاحب دعائم نوشته خیال نکنید، مرد واقعا فوق العاده ای است. مثلا شما اگر سرتان را از سجده برداشتید شک کردید این خرج منه، ضمن آن عبارت دیگر اعتنا نکند اما طبق دخل فی غیره نه، سر از سجده برداشت باز برگردد. اگر نیم خیز شدید هنوز نیم خیز هستید شک در سجده کردید طبق این روایت برگردید چون گفته بعد ما قام، آن دخل فی غیره وقتی که قام. اگر نیم خیز هم هست برگردد، خوب دقت بکنید! مجرد این که جاوز السجود از سجود رد شد کافی نیست، یک دخل فی غیره هم هست، فتوا هم بین اصحاب فعلا همین است، اشتباه نشود و عرض کردیم کلمه غیر را صدوق دخل فی حالة اخرى، این حالة اخرى فتوا برایش نیست، فتوا بر دخل فی غیره است. این ها را سابقا توضیح دادیم.

در کتاب سرائر نقلا، این را ما چون حدیث محمد ابن مسلم است شماره نه از کتاب سرائر خواندیم و عرض کردیم که مشکل دارد، توضیحاتش سابق گذشت

شماره نه: مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار:

سعد، سعد را هم عرض کردم کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله که به نظر ما مشکل دارد،

عن ابی جعفر

کرارا عرض کردم ابوجعفر در این طبقه دو نفرند، هر دو هم اسمشان احمد است، احمد ابن محمد، یکی احمد برقی، احمد ابن محمد برقی و یکی هم احمد ابن محمد اشعری لکن عاداتا این جا مراد احمد اشعری است. سعد، غالبا ابوجعفر و اشعر هم هست چون احمد برقی یک مقداری معروف به ضعف در حدیث و فلان، مخصوصا عن الحسین ابن سعید، ظاهرا همان احمد اشعری است. عن فضالة عن العلاء، این را هم خواندیم به خاطر روایت محمد ابن مسلم.

روایت دیگری که ما داریم روایت شماره ده است، این هایی را که خواندیم خواندیم دیگر، معلوم است این ها همه مواردش موارد شک در قاعده تجاوز است.

در تهذیب و استبصار از کتاب حسین ابن سعید عن صفوان عن حماد ابن عثمان، و باز در یک کتابی حسین ابن سعید عن فضالة عن حماد ابن عثمان، هر دو درست است چون صفوان هم صاحب کتاب است، فضاله هم کتاب حماد را آورده. احتمالا کتاب صلوة حماد باشد چون حماد ابن عثمان کتاب صلوة دارد.

قلت لابی عبدالله اشک أنى ساجد فلا ادرى رکعت ام لا، قال امض.

روشن شد روایت در مورد قاعده تجاوز است، شک در وجود هم هست و لکن اصل غیر محرز در می آید، سندش هم معتبر و هر دو سند معتبر است.

در کتاب شریف تهذیب و استبصار باز سعد از ابی جعفر.

بله مرحوم سعد از ابی جعفر یعنی از احمد اشعری عن البزنطی، عن ابان ابن عثمان که از اجلاست، عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، ما این جور احادیث کم داریم، عبدالرحمن ابن ابی عبدالله از اصحابنا البصریین، این حدیث بصره است، توضیح دادم تولید علم پیش اصحاب ما از سال هشتاد زمان امام سجاد شروع می شود تا ۱۵۰ یعنی تولید مهم علم. بعدش هم داریم اما اهمش این است تا زمان شهادت امام صادق سلام الله علیه.

و عرض کردیم بالای هشتاد درصد میراث های ما تولیدش در کوفه است، سه چهار درصد، چهار پنج درصدش در بصره است، بعد از کوفه بصره است، در قم هم داریم خیلی کم، در خراسان خیلی کم، در مدینه داریم از بصره کمتر، بعد از کوفه اصولا بصره است اما خیلی کم است یعنی تفاوتش خیلی زیاد است.

یکی از آن ها روایات عبدالله ابن ابی عبدالله رحمه الله ثقة جلیل، عرض کردیم این نکته را خوب از نظر تاریخی در نظر بگیرید این که این حدیث چطور از بصره به کوفه آمده واسطه هم ابان ابن عثمان. چون ابان ابن عثمان اهل کوفه بوده تجارتش به بصره بوده. در شرح حالش است، این که به بصره آمده میراث بصره را به کوفه آورده، این در این که این حدیث کاملا از نظر تاریخی واضح باشد کاملا روشن است.

.....
من حدیث را سریع بخوانم چون وقت تمام شد:

رجل اهوى الى السجود فلم يدر اركع ام لم يركع. قال قد ركع.

قاعده تجاوز را جاری کردند. یعنی ما بین رکوع و سجود. یک دفعه در سجود قاعده تجاوز جاری می شود، این نه رفته هنوز به سجود نرسیده. قال علیه السلام قد ركع، این قد ركع نشان می دهد که قاعده تجاوز اصل محرز است. توضیحاتش را دادیم. البته من احتمال می دهم فتوا تماما بر این نباشد.

ببینید دقت بکنید این روایت را که خواندیم یک روایت دیگه هم می خوانم شماره هجده، باز مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار منفردا از کتاب سعد، عن احمد ابن محمد، همان سند است، اشعری عن ابن ابی نصر عن ابان ابن عثمان عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، دقیقاً همان سند است لذا به احتمال قوی در کتاب سعد تقطیع شده. یک سند است

قال قلت لابی عبدالله رجلٌ رفع راسه من السجود فشكَّ قبل أن يستوی جالسا، هنوز درست ننشسته.

فلم يدر اسجد ام لم يسجد، قال يسجد. قلت فرجلٌ نهض من سجوده قبل أن يستوی قائما فلم يدر ام لم يسجد، قال يسجد. هنوز به قیام نرسیده یعنی اگر سرش را برداشت هنوز به جلوس نرسده يسجد. بلند شد هنوز نیمه خیز شده اما قائم نشده امام می گوید يسجد.

پرسش: این روایت با همان روایت قبلی

آیت الله مددی: یکمی بله.

آهان حالة اخرى شد، يسجد نشد حالة اخرى نشد، آن یکیش شد، آن هر دو یک سند است لذا احتمال دارد که آن جا هم يركع بوده نه قد ركع.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين